

تابستان زودرس در بهار عرب

اکثر کشورهای عربی بهار عرب پیش از تشکیل نهادهای دموکراتیک و یا پس از آن دستخوش بحران‌های شکننده شدند. در نمونه مصر موضوع فراتر رفت و حتی پس از برگزاری انتخابات ریاست جمهوری و انتخاب محمد مرسی به عنوان اولین رئیس‌جمهور منتخب مردم دولت عمیق این کشور، نهادهای انحصاری اقتصادی و حزب حاکم دوره حسنی مبارک اوضاع کشور را در سطحی از ناآرامی سیاسی ابقا کردند تا بالاخره ژنرال‌های ارتش به بهانه دفاع از امنیت مصر وارد عمل شدند و علیه یک دولت ملی و دموکراتیک کودتا کردند. کشور لیبی نیز پس از یک دوره درگیری‌های نظامی خونین موفق شد معمر قذافی دیکتاتور این کشور را سرنگون کند. لیبی در یک دوره انتقالی به سر می‌برد. هنوز مجلس مؤسسان قدرت را در دست دارد، اما این کشور به دلیل وفور سلاح در دست مردم، فرقه‌ای بودن بافت جامعه لیبی و دیگر عوامل پیدا و ناپیدا هنوز روی آرامش به خود ندیده است. ناآرامی این کشور به جایی رسید که یک سرهنگ بازنشسته ارتش این کشور واحدهای نظامی پادگان بنغازی را به حرکت درآورد و به بهانه سرکوب نیروهای افراطی اسلامگرا دست به اقداماتی زد که مجلس مؤسسان آن را حرکتی

* رئیس مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه

شبه‌کودتا توصیف کرد. اکنون حالت فوق‌العاده در لیبی اعلام شده، مرزهای زمینی با کشورهای همسایه بسته شده و امنیت طرابلس تحت‌نظر نیروهای شبه‌نظامی قرار گرفته است.

در تونس نیز اوضاع به لحاظ سیاسی ناآرام است طی ۶ ماه گذشته موج ترور نیروهای مخالف اوضاع را به لبه پرتگاه رساند، اما هوشیاری رهبران طراز اول انقلاب به‌ویژه راشد غنوشی رهبر حزب النهضة اوضاع این کشور را به کنترل درآورد. برخی ناظران منطقه‌ای معتقدند که اگر ارتش تونس به اندازه ارتش مصر سیاسی بود اکنون اوضاع تونس به وضعیت مصر دچار می‌شد. حال این پرسش محوری مطرح می‌شود که چرا کشورهای انقلاب کرده با این سرعت و شتاب گام در مراحل خطرناکی از بحران گذارده‌اند؟ این پرسش را با پاسخ‌های متنوع می‌توان تفسیر کرد. فرضیه نخست این است که کشورهای نفت‌خیز عرب که به شدت از نسیم انقلاب‌های عرب به وحشت افتاده بودند، اکنون دست بکار شدند تا ملت‌های انقلاب کرده را با سرنوشتی دردناک مواجه کنند، آنها قصد ندارند که حکومت‌های ملی کنونی کشورهای انقلاب کرده را سرنگون کنند. (البته مصر به دلایل گوناگون وضعیت جداگانه‌ای دارد) بلکه قصد آنها این است که با افزایش هزینه‌های کشورهای انقلاب کرده ملت‌های خود را از تکرار تجربه این کشورها پرهیز دهند. فرضیه دوم روی این نکته استوار است که نظام‌های پراکنده از انقلاب‌های عرب خطر جایگاه و نفوذ و شبکه ارتباطی عناصر وابسته به رژیم‌های پیشین را تا آنجا تقلیل دادند که از دست زدن به اقدامات پیشگیرانه از قبیل محاکمه آنان و یا حداقل ممنوعیت فعالیت مجدد آنها در شرایط پس از انقلاب پرهیز کردند. عناصر پیشین نیز با گذر از دوره شوک روانی شبکه خود را بازسازی کرده، پاره‌ای از آنان (در نمونه مصر) پوست عوض کرده و نسبت به انقلاب کاسه از آش داغتر شدند و آرام آرام و به صورت سازمان‌یافته در نهادهای نظامی (در نمونه لیبی) واحدهای واکنش سریع خود را ایجاد کرده و در موقعیت مناسب وارد عمل شده یا می‌شوند. شاید به همین دلیل می‌بینیم که در کشورهای انقلاب کرده عرب بیشترین مقاومت در برابر قانون پاکسازی عناصر رژیم‌های پیشین در میان کسانی دیده شد که به گونه‌ای با شبکه منافع و یا نهادهای وابسته به رژیم‌های سرنگون شده ارتباط داشتند. فرضیه سوم، موضوع ناآرامی‌های سیاسی پس از انقلاب را به سیاست‌های غرب به‌ویژه ایالات متحده آمریکا ارجاع می‌دهد. بدین ترتیب که غرب

در برابر قیام ناگهانی ملت‌های عرب دچار غافل‌گیری شده و نتوانست وضعیت آینده را در بحبوحه انقلاب مدیریت کند. در نمونه عراق و سپس در نمونه یمن فرصت پیش‌روی سیاست‌های غرب برای کنترل و مدیریت اوضاع فراهم بود، اما در کشورهایی که چنین فرصتی را به دست نداد (نمونه مصر) موضوع آلت‌رناتیوسازی به پس از انقلاب موکول شد. هدف اصلی غرب از عدم غلتیدن کشورهای عربی در انقلاب‌های پیوسته این است که پدیده‌ای به نام امت واحد عرب شکل نگیرد. نگرانی دوم غرب که در نمونه مصر آشکارا دیده شد روی کارآمدن اسلام‌گرایان به‌ویژه اخوان المسلمین است. این پدیده می‌توانست در بخش‌های حساس خاورمیانه به‌ویژه در مناطق هم‌جوار اسرائیل تهدیدهای زیادی برای منافع غرب به وجود آورد. شاید به همین دلیل است که سیاست آمریکا در قبال تحولات مصر پس از کودتای ژنرال سیسی و تحولات کنونی لیبی پس از کودتای نافرجام ژنرال خلیفه حنتر شکل غبارآلود به خود گرفته است. هر یک از فرضیه‌های سه‌گانه فوق دلایلی برای افزایش سطح اعتبار و درستی آن دارند، شاید هم همه فرضیه‌های یاد شده در مورد کشورهای بحران‌زده غرب صدق کند. در آینده آشکار خواهد شد که چه وضعیتی پیش آمد که بادهای داغ تابستانی بهار عرب را به تابستانی زودرس سوق داد. اما در شرایط کنونی عقلا و نخبگان این کشورها باید سرعت عمل بیشتری برای مهار بحران از طریق جلب مشارکت بیشتر مردم در روند تحولات و برقراری پیمان‌های منطقه‌ای و دوجانبه برای تبادل نظر و یافتن راه‌های برون‌رفت از بحران کنونی از خود نشان دهند.

ج

